اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی در بحث مشتق مقدماتی آوردند مثل مقدمات ابن خلدون از خود مطلبش بیشتر است این صفحه‌ای که راجع به مشتق نوشته است مثلا شانزده صفحه‌اش مقدمات است سه ، چهار صفحه‌اش مطلب است . آن وقت در مقدمات عمومی را بیان کردند الامر الرابع به حسب این چاپی که دست من است هشتاد و نه جلد یک یعتبر فی المشتق المتنازع فیه ایشان یک بحثی کردند که این بحث قبل از ایشان هم آمده متعرض شدند، عرض کردیم این ریشه‌های بحث این بود که عده‌ای از علما در بحث مشتق مثلا می‌گفتند مشتق حقیقت است در متلبس الا در موارد حرفه مثلا الا در موارد ملکه مثلا دائما استثناء می‌کردند.**

**مرحوم میرزای قمی هم در قوانین دارد که این استثنائات این اقوالی که پیدا شد به خاطر اینکه در این موارد امر برایشان مشکل شد مثلا به شخص می‌گفتند راننده با اینکه رانندگی هم نمی‌کرد مریض هم بود در خانه خوابیده بود این صدق عناوین می‌کرد ولذا آمدند گفتند مشتق اما قائم به کسی می‌گفتند که ایستاده باشد اگر نشسته باشد دیگر به او قائم نمی‌گویند ایشان دلیلشان را می‌گفتند چون یک عده‌ای از این موارد در مشتق مشکل شد تفصیل قائل شدند یکی از آن تفصیل‌ها در بعضی از اقسام مشتقات بود که الان محل کلام است و آن مساله‌ی اسم زمان و اسم مکان در مورد اسم مکان واضح بود مطلب مثلا می‌گوییم اینجا را که نگاه می‌کنید قبلا مزرعه بود مزرعه‌ی جو بود مزرعه‌ی گندم بود عنوان مزرعه صدق می‌کند، یا الان خالی است یا اینجا مثلا شهرک بود الان مثلا زمین بیابان شده خانه‌ها تمام خراب شدند و به صورت بیابان درآمدند خوب در آنجا می‌شود گفت الان شهرک است ، یعنی بحث مشتق را در اسم مکان می‌شود تصویر کرد . به اعتبار اینکه آن ذاتی وجود دارد که همان جا باشد و یک صفتی بر او بود و صفت شهرک بودن آن صفت رفت الان اما ذات هست در باب مشتق اعتبار به این است ذاتی باشد حالا صفتی یا حالا عرض باشد اعراض باشد به عناوین دیگر به آ‌نها خیلی کار نداریم .**

**آن وقت اشکالشان در این است که در اسم زمان چون این دو زمان است یک زمانی که این بود یک زمانی که نبود این زمان نه اینکه اخذ شده یعنی طبیعتا صفتی بود عرضی بود آن عرض رفت آن وقت در باب زمان این تصور نمی‌شود ، خود زمان بود یا نه نیست ، لذا آمدند گفتند که در اسم مکان بحث مشتق جاری می‌شود اما در اسم زمان جاری نمی‌شود این اشکال معروف آن وقت این آقایان سعی کردند جواب بدهند عرض کردم دیروز اشاره‌ی اجمالی مثلا بعضی‌ها جواب دادند که این الفاظ وضع شده برای اسم زمان و مکان حالا در مکان تصویر شد کافی است نمی‌خواهد در زمان و جواب‌های دیگر که بله این مثلا مثل کلیه‌ای است که دارای فرد واحدی است افراد دیگر ندارد و جواب‌های دیگری که مرحوم نائینی دارند.**

**ما همین یک جواب ایشان را می‌خوانیم چون این بحث یک بحث‌هایی است که برمی‌گردد عرض کردم دیروز ما در کل لغت یعنی مخصوصا در دنیای فقه و اصول ، فقه یعنی چون مبتنی بود بر روایات و آیات مباحث لغوی جایگاه خودش را دارد ولکن عرض کردیم مباحث لغوی را به دو قسم اساسی تقسیم کردند یک سنخ موارد و مسائلی که معانی لغوی بود که اینها را در فقه آوردند و آن جاهایی بود که مفردات بود جوامد بود این ها را در فقه آوردند مثلا صعید معنایش چیست غسل معنایش چیست فاغسلوا وجوهکم معنای غسل چیست در غسل آیا اخذ شده مثلا آب باشد یا آب هم نباشد غسل صدق می‌کند در غسل مجرد وصول ماء کافی است یا نه سیلان ماء می‌خواهد و الی آخره دیگر وارد بحثش نمی‌شویم اینها را بنایشان شد در فقه بگذارند یک بحث‌هایی است که در لغت تاثیر داشت .**

**لکن مثل یک روح حاکم به لغت بود اصطلاحا به اینها گفتند هیآت ، هیآت را در اصول آوردند و مخصوصا در این اصول متاخر شیعه، در اصول متقدم هم هست فرق نمی‌کند در اهل سنت هم هست اما بیشتر اگر وجوهی باشد برای تحلیل وجوهی است که مثلا در کتب لغت و کتب صرف و نحو در آن زمان متعارف بوده است . یا در علمی که تدریجا از قرن چهارم پیدا شده به نام فقه اللغة تحلیل لغت این از آن زمان پیدا شد البته ما کتاب فقه اللغة داریم به این معنا نیست برای ثعالبی کتابی دارد فقه اللغة وسر العربیة آن معنایش این نیست لکن فقه اللغة به معنایی که اخیرا رسم شده فقه را به معنای تحلیل ، تحلیل دقیق لغوی به لحاظ‌های مختلفی که می‌گیرند که عرض کردم الان در دانشگاه‌های ادبی عرب نمی‌دانم در ایران در ادبیات هست یا نه فقه اللغة یکی از دروس رسمی است اصلا ، اصلا به اسم فقه اللغة کتاب‌های زیادی هم اخیرا نوشتند فراوان نوشتند تحلیل‌های خوبی هم دارند .**

**آن وقت در اصول در شیعه در اصول متاخر شیعه عرض کردم اصطلاح اصول متاخر شیعه نزد ما از زمان مرحوم وحید بهبهانی است اصلا چهره‌ی اصول را ایشان کلا عوض کرد لذا الان شما اگر اصول را بخوانید با اصول اهل سنت فرض کنید مستصفای غزالی ، حس نمی‌کنید اینها یک علم هستند دو تا علم شدند ، نحوه‌ی ورود در بحث و اینها کلا عوض شده اصلا بحث کیفیت بحث عوض شده است، آنها هم که اصول ما را می‌خوانند سر در نمی‌آورند غرض تازه که نه ما از آنها سر در می‌آوریم درست نه آنها از ما چون اصلا کلا چهره‌ی مباحث اصول از زمان وحید رحمه الله عوض شده است، تحلیل‌های فقهی خوبی دارد که این‌ها متعارف نبود ، در فقه حنفی تا یک مقداری بود اما باز به این مقدار ما نه البته از زمان وحید اینها تکامل پیدا کرد در کلمات مقدس اردبیلی در جامع المقاصد یک مقداری در مباحث علامه رحمه الله پیدا می‌شود .**

**اما انصافا از زمان وحید به بعد این تحلیل‌ها زیاد تر شد و یکی از کارهایی که شد در مباحث اصولی انصافا تحلیل مباحث و استظهار روی همان تحلیل این هم دیگر رایج شد و انصافا این قسمت را در اصول ما داریم لکن چون توجه نشده بوده است به صورت مشوه داریم یعنی مثلا می‌آمدند حقیقت اسم را معنا می‌کردند فعل را معنا می‌کردند حالا اینجا در این معنای مشتق می‌گوید یاتی که در معنای فعل مثلا زمان نیست یا زمان هست اینها را باید مستقلا مرتبا مطرح می‌کردند که لذا هم عرض کردیم که به نظر ما بحث دومی که در اصول قرار می‌گیرد بحث ظهورات است از جهات مختلف این اصلا ظهورات لفظی را بحث بکنند این طور مشوه نباشد .**

**علی ای حال کیف ما کان یکی از آن مباحثی که اینجا هست همین است ببینید در بحث مشتق حالا من این مطلب ایشان را می‌خوانم البته همه‌اش را نه طبق قاعده‌اش و یک توضیحاتی را هم ابتداءا عرض می‌کنم بعد هم توضیح نهایی ایشان می‌گوید یعتبر فی المشتق ، چون عرض کردیم بنای ما بر این است بر کتاب فوائد باشد روی این جهت در این دوره بنا را بر فوائد گذاشتیم ، بقاء الذات مع انقضاء المبداء و توضیح هم عرض کردیم خوب عده‌ای هستند در کشف آراء نائینی به اجود التقریرات مرحوم استاد آقای خوئی ، چون اجود التقریرات دوره‌ی اخیر نائینی است این دوره‌ی متوسط نائینی است عرض کردم نائینی بعد از مرحوم صاحب کفایه سال 1330 به بعد سه دوره دارند و سه شاگرد از این سه دوره ، دوره‌ی اول ایشان که تقریبا 1330 تا 40-42 بود که مرحوم آقای میرزا مهدی اصفهانی برای این مرحله است یعنی مطالبی که مرحوم آقای میرزا مهدی اصفهانی در اصول آورده است کلمات مرحوم نائینی برای این مرحله است که انصافش هم پختگی لازم را ندارد آن وقت این کتاب فوائد الاصول برای دوره‌ی متوسط ایشان است ، اجود برای دوره‌ی متاخر ایشان است.**

**چون من شخصا از مرحوم آقای بجنوردی صاحب منتهی الاصول عرض کردیم ایشان شوهر خاله‌ی ما بود سال‌ها خدمت ایشان بودیم ایشان ترجیح می‌دادند دائما فوائد را می‌فرمودند به آراء نائینی این نزدیک تر است لذا ما ، هستند آقایان که نوشتند در اجود این طور گفت در تقریرات فوائد، من اصولا این بحث را مطرح نمی‌کنم، نه اینکه ندیدم چون به نظر من خیلی ارزش علمی ندارد.**

**کالضارب حیث تکون ذات فیه باقیة مع انقضاء الضرب ولاجل ذلک ربما یستشکل فی ادراج مثل اسم الزمان فی محل النزاع لانعدام الذات فیه کانقضاء المبداء چون خود زمانش بود، لان الذات فیه انما یکون هو الزمان وهو مبنی علی التقضی والتصرع یعنی تدریجی الاصول ، اصطلاحا تدریجی و آنی الحصول می‌گویند ، تدریجی الحصول چیزی است که جزء ثانی محقق نمی‌شود الا بعد انعدام جزء اول والتصرم ، تصرم یعنی به حساب از بین رفتنش به حساب فمثل مقتل الحسین علیه السلام لا یمکن ادراجه فی محل النزاع لان کلا من الزمان و القتل یعنی اگر فقط قتل انقضی زمان باقی بود می‌شود تصویر کرد خوب زمانش هم رفته مشکل این است که زمانش**

**فلا یصح ان یقال ان هذا الیوم مقتل الحسین علیه السلام لکن البته می‌گویند کل یوم عاشوراء ایشان می‌فرماید لا یصح ان یقال لکن الان متعارف است بگویند ولکن یمکن ان یقال ان المتقل عبارة عن الزمان الذی وقع فیه القتل وهو الیوم العاشر من المحرم والیوم العاشر لم یوضع بازاء خصوص ذلک الیوم المنحوس الذی وقع فیه القتل فوق منحوس ، علی ای حال بل وضع لمعنا کلی متکرر فی کل سنة یعنی لفظ عاشر محرم دهم محرم این همین جور تکرار می‌شود در تاریخ هست .**

**و کان ذلک الیوم فردا من افراد ذلک المعنی العام یک فردش دهم محرم سال 61 است، این فرد از دهم محرم وقوع قتل درش شد شهادت در این روز واقع شد و لذا آن روز معین می‌شود حقیقی تلبس به مبداء امروز مثلا در زمان ما 1445 یا حالا که گذشت 1446 اگر دهم محرم بیاید این زمانی است که انقضی عنه المبداء این زمان است .**

**و کان ذلک الیوم بله ، فالذات فی اسم الزمان انما هو فی ذلک المعنی العام وهو باق حسب بقاء الحرکة الفلکیة این چون زمانی امر نسبت به حرکت فلکی است این باقی است هر سال این تکرار می‌شود دهم محرم هر سال می‌آید البته این که ایشان حرکت فلکی گرفته مرادشان کل افلاک را شامل می‌شود اما یک اصطلاحی دارند که آن بیشتر در سال شمسی است نه در سال قمری یکی از مشکلاتش هم در حقیقت این بود چون در سال شمسی اگر دقت بکنید آن معنا حقیقی است یک اصطلاحی دارند منجمین که سال شمسی حقیقی است ماه شمسی اعتباری است این که بگویند فروردین اردیبهشت یکی سی روز یکی سی و یک روز این اعتباری است یک اصطلاح این جوری دارند چرا چون این مربوط می‌شود به حرکت زمین به دور خورشید این حرکت یک دایره‌ی معینی دارد و هر قسمتی که زمین نسبت به خورشید قرار می‌گیرد آثار دارد.**

**کرارا عرض کردم چون زمین بیشترین تاثیر را در تمام جهاتی که دارد فوایدی که دارد از خورشید است تاثیر ما افراد کره‌ی زمین و خود زمین نسبت به کره‌ی ماه خیلی کم است تاثیرش مثل همین مثلا عادات نساء که در اول شهر است مثلا یا مثلا در پانزدهم شهر جزر و مد می‌شود تاثیر کره‌ی ماه بر روی کره‌ی زمین خیلی کم است تمام فصول و شب و روز تمام محاصیل و زراعت و انسان‌ها و حیوان تمام تاثیر شمس است خورشید به اصطلاح تاثیر دارد آن وقت اینها در باب زمان این نکته را در نظر می‌گیرند مثلا خورشید در اینجا باشد زمین در اینجا باشد یک اثر دارد در آنجا باشد ، مثلا در اینجا باشد اسمش را می‌گذارند نوروز در آنجا باشد پاییز در آنجا باشد زمستان و طبق همین تاثیر محاسبات را انجام می‌دادند .**

**و لذا یک امر واقعی حسابش می‌کنند به این معنا امر واقعی بود و لذا آقایان که با دهات ارتباط دارند می‌دانند خیلی از کارها را نمی‌خواهند بگویند پنجم فلان به این معنا تقویمی که ما می‌گوییم نه فرض کن مثلا چهل روز از ، البته اماکن هم فرق می‌کند چهل روز از عید گذشته از نوروز گذشته می‌گفتند وقت قطع آب مثلا از مزارع جو است مثلا شصت روز گذشته وقت قطع آب از مزارع گندم است اصلا خودشان دارند وقت فلان وقت چهل روز پنجاه روز این طوری حساب می‌کنند، چرا چون یک امر واقعی است یک امر تکوینی است اگر حرکت فلکی مراد ایشان این است در خورشید درست است این مطلب .**

**اگر حرکت فلکی مجموعه‌ی نظامی که حاکم است نه این معنا در ماه قمری درست نیست، اصطلاحا این طور می‌گویند قمری ، سال قمری اعتباری است ، ماه قمری حقیقی است یعنی دقیقا در شمسی به عکس است یعنی چه یعنی در هر ماه معادل این ماه در ماه دیگر چون ماه قمری فاصله‌ی ما بین دو رؤیت هلال است زمانی که ماه در ضعیف‌ترین حالتش دیده می‌شود تا زمان دیدن بعدیش نه تا زمانی در ضعیف‌ترین حالت دیده می‌شود آن چون دو زمان مختلف است آن زمان اولی اول مغرب است آن زمانی که آخر ماه است که می‌خواهد وارد محاق بشود صبح است طرف صبح است در حالت ضعفش دیده می‌شود نه الان که در طرف مغرب ماه دیده می‌شود یک وقت دیگر ماه به همان صورت در طرف مغرب دیده بشود یک ماه است .**

**فاصله‌ی ما بین دو رؤیت هلال و لذا فرمود که یسالونک عن الاهلة اهله مراد این است نه حرکت ماه مراد از اهله اصطلاحا هلال را ما به آن ضعیف‌ترین حالتی است که ماه را می‌بینیم اما در قرآن اهله به معنای حالات ماه است . مثلا شب اول یک مقدار شب دوم بیشتر شب سوم بیشتر می‌شود شب چهاردهم مثلا تمام می‌شود بعد کم می‌شود مجموعه‌ی اینها را اهله گفته یعنی حالاتی که ماه درش هست قل هی مواقیت للناس اینها آمده است.**

**و در میان عرب اصولا در مناطقی که مبنایشان بر کشاورزی و زندگی کشاوزری بوده ماه شمسی تاثیر گذار است چون کشاورزی به خورشید مرتبط است در جاهایی که مرتبط به کشاورزی و زمین نبودند ماه‌های قمری ، چون عرب جاهلی مرتبط به زمین نبود می‌آمد این جا آب پیدا می‌کرد یک ماه دو ماه می‌ماند تا این آب تمام می‌شد باز می‌رفت جای دیگر به اصطلاح ما می‌گوییم بدو خود عرب می‌گویند العرب الرحل اینهایی که مسافرتند در حال سفرند از این طرف .**

**آنها در صحرا ماه را به یک حالت می‌دیدند می‌گفتند اول ماه دفعه‌ی دوم دقت کنید در همان مغرب در همان حالت چون ماه قبلی دو روز قبلش در طرف صبح دیده می‌شود آخر ماه در طرف صبح دیده می‌شود نه طرف غروب در دفعه‌ی بعدی و لذا بعدها تدریجا مخصوصا با تمدن و شهر سازی که آمد دو تا ماه را آمدند قرار دادند ماه عددی ماه هلالی ماه عددی دائما سی روز است ماه هلالی فرق می‌کند بیست و نه روز یا سی روز ، انما الشهر یکون هکذا و هکذا آن قصه‌ای که پیغمبر نقل فرمودند در آنجا فرمودند در آنجا فرمودند که شهر هکذا با دستشان با عدد انامل به اصطلاح بیست و نه و سی را نشان دادند یعنی ماه گاهی اوقات بیست و نه روز است گاهی اوقات سی روز است.**

**البته در بین منجمین یک مطلبی آمد و آن اینکه بیایند یک ماه را سی روز قرار بدهند یک ماه سی روز این در میان عرب نبود این حدود قرن دوم از طرف هند آمد یا از طرف روم در قرن دوم آمد ، اسم این در کتب فقهای ما شد جدول ، جدول این است . جدول این بود که یک ماه را تمام قرار می‌دادند یک ماه را ناقص ذی حجه بالخصوص چون در سال کبیسه تام بود در سال ، این چون روایت جدول که ما داریم این منشاء شبهه شده این از قرن دوم وارد دنیای اسلام شد عرض کردیم یک شرحی هم دادیم که اولین کسی که این جدول را آورد و این جدول طبق این جدول ماه مثلا شعبان دائما بیست و نه روزه بود ، ماه رمضان دائما سی روز بود ، ماه شوال دائما بیست و نه روز ، این که می‌گوید شهر رمضان تام ابدا این یک جزئی از جدول است کل جدول این است اصلا کل جدول یک ماه بیست و نه روز یک ماه سی روز، از محرم حساب می‌کردند ، حساب کنید بیایید تا ماه رمضان ، لذا ماه رمضان دائما سی روز بود طبق این جدول .**

**یک کتابی این آلمان رستنفیلد نوشته جدول تطبیقی کتاب تطبیقی بین ماه‌های شمسی و قمری کتاب قشنگی است آن را روی این جدول نوشته است . آقایان اگر نگاه کنند آن را روی این جدول آورده این جدولی که معتقد است یک ماه آن وقت انما الکلام**

**این آن وقت در روایات ما این آمد البته ما یک شرح مفصلی راجع به این دادیم آقایان هم بعضی‌ها حتی رساله هم نوشتند ما توضیحات بیشتری عرض کردیم که این منشاء اشتباهات و اوهام در اینجا از کجا آمد عده‌ای از آقایان می‌گویند که این جدول اصولا نزد منجمین قابل اعتماد نبوده است ، این را به عنوان معیار قرار دادند نه به عنوان اینکه دائما این طور باشد حالا اگر این مطلب درست باشد که برای من نقل شد نمی‌دانم صحت و سقم این مطلب چطور است ، لکن قدر متیقن این است که در دنیای شیعه با آن به عنوان واقع عمل شد و در حدود قرن چهارم عده‌ی زیادی از بزرگان شیعه اصلا قائل به این بودند مثل مرحوم صدوق و دیگران و این یک رای تقریبا زمان آل بویه یک رای شایعی شد که ماه رمضان دائما سی روز است نوشته شده فلان فلان فلان قائل به عدد بود فلان فلان قائل به رؤیت آن وقت در اینجا این اصطلاح آمد که قائل به رؤیت باشیم یا قائل به عدد باشیم ، این اصطلاح رؤیت و عدد قرن چهارم در شیعه به شدت رواج پیدا کرد .**

**سکانی که می‌گفتند عدد می‌گفتند دائما سی روز حسابش کنید ، کسانی که می‌گفتند رؤیت می‌گفتند نه طبق رؤیت گاهی ممکن است بیست و نه روز باشد یا ممکن است سی روز باشد روشن شد ؟ این نزاع در قرن چهارم از قرن دوم در روایات آمد شرح آن روایات خصوصا روی آن مبانی فهرستی ما خیلی شرح‌های لطیفی دارد که حالا جایش این جا نیست ، شیخ طوسی هم برای مثلا کم در تهذیب این کار را کرده است ایشان در تهذیب در این مساله بحث فهرستی آورده که مثلا در نسخه‌ای که فلان نقل کرده این نیست در نسخه‌ای که فلان نقل کرده این هست این کارها را شیخ در تهذیب نکرده متاسفانه اما در اینجا انجام داده است در اینجا ایشان بحث فهرستی هم انجام دادند.**

**و عرض کردیم این نظریه شایع بود تا تقریبا زمان شیخ مفید حتی مرحوم شیخ مفید رساله‌ای دارد در اثبات اینکه ماه رمضان با عدد است ، اصلا رساله‌ای دارد ، لکن بعد مرحوم شیخ مفید برگشت با برگشت شیخ مفید تا الان تقریبا خط کلی فقها این شد که عدد را قبول نکردند دقت کردید ؟ از قرن پنجم من تاریخش را می‌گویم که خوب روشن بشود .**

**یکی از حضار : مواجهه‌ی کلینی چطور بوده روایت داریم از کلینی ؟**

**آیت الله مددی : بله قبول کرده صدوق بله این را قبول کردند توضیحاتش را عرض کردیم الان نمی‌خواستیم وارد این بحث بشویم حالا به مناسبت کلمه‌ای که مرحوم ایشان فرمودند حرکات الفلکیة و عرض کردیم علمای خوارزم یا ما وراء النهر که به اصطلاح شمال افغانستان فعلی واقع می‌شود اینها چون مباحث نجومی را خیلی مسلط بودند خود خواجه هم که این رصد خانه را ساخت علمای ما وراء النهر را دعوت کرد این را بعضی از علمای ما وراء النهر متنبه شدند البته ما وراء النهر ما شیعه کم داشتیم همین عیاشی و کشی و اینها ما وراء النهرند ما در ما وراء النهر شیعه کم داریم .**

**علی ای حال مرحوم ، علمای ما وراء النهر با اینکه سنی بودند شروع کردند به این مطلب که این یعنی چه مثلا شیعیان می‌آیند به امام صادق نسبت می‌دهند این را من در یک کتابی است که خطی است از آن نقل کرده دیدم و این نسخه‌ی منحصر به فرد هم فعلا در دنیا دارد برای استاد ابو ریحان بیرونی اسمش الان در ذهنم نیست عبارتش را دیدم ایشان می‌گوید به امام صادق شیعیان نسبت دادند فقهای شیعه که ماه رمضان دائما سی روز است بعد می‌گوید این باطل است امام صادق امام من ائمة الاسلام چنین مطلبی نمی‌گوید ، ماه رمضان مثل بقیه‌ی ماه هاست ابو ریحان بیرونی هم در الآثار الباقیة این را دارند که چاپ شده او هم دارد ابو ریحان بیرونی می‌گوید وقد نسب فقهاء الشیعة الی الامام الصادق به اینکه ماه رمضان همیشه سی روز است بعد می‌گوید این مطلب باطل است علمای شیعه اشتباه کردند شان امام صادق اجل از این مطلب است ، خیلی عجیب است او دفاع می‌کند می‌گوید همه می‌دانند که در علم ثابت است که ماه رمضان مثل بقیه‌ی ،**

**لذا خوب دقت کنید بعضی‌ها معتقدند اینکه مثل ابو ریحان مخالف با جدول است چون جدول واقعیت نبوده جدول فقط یک استاندارد مثل همین کتاب رستنفیلد این می‌خواسته بین سال‌های شمسی و قمری تطبیق بکند کتاب قشنگی هم هست هزار و پانصد سال را تطبیق کرده است و لذا ما عرض کردیم در همین تطبیقی که ایشان کرده عید غدیر سال ده هجری تقریبا بیست و هفتم یا بیست و هشتم اسفند است حالا بعضی‌ها محاسبات کردند روز نوروز بوده است چون روایت هم داریم ، روایت مفضل داریم که روز نوروز بوده این مطلب ایشان درست است یعنی این مطلبی که در روایت خدشه کردند حتی این رستنفیلد هم دارد یک تطبیقی کرده بین سال‌های قمری و بین سال‌های شمسی طبق این تطبیق همین طور است یعنی مطلب حدودش مثلا بیست و هفتم یا بیست و هشتم یا خود اول نوروز یا یکی دو روز بعدش آن هم یک شرحی دارد که در محلش عرض کردیم، فعلا وارد این بحث نمی‌خواهم بشوم .**

**علی ای حال ابو ریحان در الآثار الباقیة تبعا لاستاده ایشان می‌گوید بله این را شیعه اشتباه کردند شیخ مفید احتمال می‌دهم روی این جهت برگشته است احتمالی که هست شیخ مفید روی این جهت برگشته باشد والعلم عند الله با برگشت شیخ مفید تقریبا دیگر شیعه از آن زمان برگشتند الا عددی از اخباری‌ها هنوز هستند عددی از علمای اخباری که به روایت عدد ، و لذا شیخ مفید رساله‌هایی در رد عدد نوشته و اثبات رؤیت یکی از آن رساله‌ها همینی است که آقای خوئی زیاد اسم می‌برند الرسالة العددیة ، عرض کردیم آقای خوئی مطالب الرسالة العددیة از مرحوم آقای حاجی نوری گرفتند ، حاجی نوری از رسالة العددیة نقل کرده است. اسم کتاب رسالة العددیة نیست حالا حاجی نوری فرمودند احتراما لایشان .**

**و این کتاب را عرض کردیم نوه‌ی شهید ثانی پسر صاحب معالم در الدر المنثور قبل از ایشان ما نداریم ، در اوائل قرن دوازدهم ایشان آورده است این رساله را از مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند از آن زمان به بعد مخصوصا از زمان حاجی نوری نقل از این رساله خیلی زیاد شد اخیرا هم چاپش کردند در مصنفات شیخ مفید آن رساله کامل چاپ شده است . بد هم نیست خوب است نکات لطیف تاریخی دارد البته برای آشنایی با قدرت نقلی شیخ مفید خیلی مفید است آن کتاب خیلی درجه‌ی شیخ مفید در منقولات، چون شیخ مفید در مثل مسائل کلامی در آن زمان خوب است اما در منقولات چون در این کتاب ایشان وارد منقولات هم می‌شود بررسی روایت برای کسانی که بخواهند با مبانی ایشان در حدیث آشنا بشوند انصافا زیر بنای خوبی است اساس خوبی است کامل نیست اما زیر بنای**

**یکی از حضار : وارد که شده ضعیف وارد شده چون متکلم بوده یا**

**آیت الله مددی : نه ببینید مثلا در یک جا گفته این روایاتی که در باب عدد است اینها ضعیفند آن وقت اسم بعضی‌ها را آورده است. بعد می‌گوید روایاتی که در باب رؤیت قوی هستند یکی از آنهایی که آنجا ضعیف است اینجا هم آورده است حالا فاصله هم دو صفحه است خیلی فاصله نیست یعنی شخص واحد است هم در ضعاف آورده و هم در ثقات آورده است با این فاصله‌ی کم معلوم می‌شود بلا نسبت یک جنبه‌ی بیشتر بحث ایشان به اصطلاح منطقی جنبه‌ی جدلی داشته است می‌خواسته یک چیزی بگوید که رد بکند یا اثبات بکند به حساب مقبولات ، اما اینکه زیربنای کلی بالاخره آن آقا یا ضعیف است یا ثقه است دیگر نمی‌شود هم در این قسمت باشد هم در آن قسمت**

**یکی از حضار : احتمال ندارد شاگردش نوشته باشد ؟**

**آیت الله مددی : شاگرد ایشان چه کسی مثلا ؟ نه ظاهرش این طور نیست نه ، چون در اینجا تصریح می‌کند و اما ما سالتم ، عرض کردم اسم رساله ، رسالة جوابات اهل الموصل الثانیة مرحوم نجاشی اسم رساله را برده است چون می‌گوید قبلا سوال کردند ، چون مثل اینکه اهل موصل سوال کردند آقا مبنای شما برگشته است راست است یا نه ایشان یک رساله جواب می‌دهد باز دومرتبه شبهه کردند از ایشان سوال کردند این رساله‌ی دوم جوابات اهل موصل است . عرض کردم حاجی نوری به اسم الرسالة العددیة نوشتند آقایان بعد از این هم همین اصطلاح را گفتند .**

**کاملا واضح است که ایشان به اهل موصل ، بله خود مرحوم صاحب کتاب در المنثور می‌گوید احتمال می‌دهم رساله برای صدوق باشد خود ایشان عرض کردم اولین بار در کتاب الدر المنثور ، این کتاب هم مشهور نبود زمان مرحوم حدود پنجاه سال قبل توسط کتابخانه‌ی مرحوم آقای مرعشی نسخه‌اش چاپ شده است، کتاب خوبی است فوائد دارد کشکول مانند است اما فوائد علمی خوبی دارد به حساب پسر مرحوم صاحب معالم خیلی لطایفی در این کتاب هست .**

**علی ای حال ایشان اولین بار این رساله را ، کسی قبل از ایشان ندارد . اصلا کسی قبل ، ما اسم این رساله را در کتاب نجاشی داریم ، اما از خود رساله آثاری نداشتیم تا این زمان بعد این رساله شهرتش هم برای حاجی نوری است یعنی قرن چهاردهم حالا چون ایشان هزار و سیصد و بیست متوفاست چهاردهم به این است ، سیزدهم و چهاردهم ، مرحوم حاجی نوری از این رساله در بحث مستدرک خاتمه‌ی مستدرک زیاد نقل کرده لذا این رساله از آن زمان شهرتی در این مباحث رجالی بعد از حاجی نوری معجم مرحوم استاد ، استاد هم در معجم مبانی مرحوم شیخ، وقد ذکره الشیخ المفید فی رسالته العددیة زیاد نقل می‌کنند مراد این است این رساله است .**

**این رساله به نحو وجاده به ما رسیده مولف کتاب یعنی کسی هم که نقل کرده می‌گوید احتمال می‌دهم برای صدوق باشد لکن می‌گوید بعبارات شیخ مفید انسب است ترجیح می‌دهد می‌گوید رساله در شرف از بین رفتن است من استنساخ می‌کنم که از بین نرود ، کار خوبی کرده است انصافا و الا این رساله سابقه‌ی علمی نزد ما نداردها اسمش را در قرن پنجم داریم خودش را در قرن دوازدهم .**

**یکی از حضار : وجاده‌ی قرن دوازدهی که اعتبار ندارد**

**آیت الله مددی : خوب حالا قبول نکردیم ، من شرح را می‌دهم تا شما قبول بکنید یا نکنید از عباراتی البته عرض کردم خوب اینها مردمان بزرگواری بودند خیلی دقیق النظر بودند خود مرحوم صاحب معالم چند دفعه عرض کردم نسخه‌ی تهذیب به خط شیخ نزد ایشان بوده که از آن نقل می‌کند نسخه اصلش نزد شهید ثانی بوده بعد دست صاحب معالم یکی از نکات بسیار مهم در ملتقی الجمان این است که وقتی از تهذیب نقل می‌کند تهذیب خط شیخ طوسی است . حالا همین بحث‌هایی که شما می‌فرمایید بحث‌های وجاده و اینها خوب پیش می‌آید دیگر .**

**علی ای حال من تاریخ را گفتم که ، آن وقت وارد این بحث نمی‌خواستم بشوم حالا ما چطور شد رفتیم در این بحث آن وقت اگر مراد ایشان یکی از اسبابی که شاید در اسم زمان هم برای اینها مشکل بود این بود که چون این حوادثی که ما الان داریم به سال قمری است در باب قمری ماهش حقیقی است یعنی از هلال که دیده می‌شود یک آثار معین در زمین دارد شب دهم ماه شب پانزدهم ماه مثلا جز و مد دارد مثلا در روایات ما دارد که وقت حجامت هفدهم و هجدهم ماه است یعنی این ها می‌آمدند روی حرکت ماه هم عرض کردم حرکت ماه در روی کره‌ی زمین تاثیرش کم است ، لکن برای خون چون خون به اصطلاح در قلیان نباشد مثلا برای انتقال درخت در آخر ماه وقتی که ، یعنی در شب‌های محاق که اصلا کلا ماه دیده نمی‌شود، در علوم زراعت قدیم نوشته است .**

**در زراعت قدیم علم کتاب کم داریم طب زیاد داریم ، آن جا این را نوشتند این را که بیایند با حرکت ماه تنظیم بکنند این درست است یعنی ماه قمری اولش وسطش با ماه قمری بعدی مثل هم است دقت کردید اما دوازده‌تایش یک سال این اعتباری است، لذا شما ممکن است که ده تایش را یک سال قرار بدهید هشت تایش را یک سال قرار بدهید بیست تایش را یک سال قرار بدهید روشن شد این اصطلاح که ماه شمسی سال شمسی حقیقی است چون یک حرکت معینی است برای کره‌ی زمین نسبت به خورشید این نسبت در طول سال که رعایت می‌شود آثار خاص خودش را دارد .**

**و لذا ببینید شبهه علوم شد چون مرحوم نائینی ننوشتند ما یک کمی توضیح دادیم بنا نبود خارج بشویم ، شبهه این است که روز عاشورا که دهم محرم است گاهی در بهار است گاهی در تابستان است روشن شد گاهی در زمستان است ، اگر بنا بود عاشورا یک امر تکوینی واقعی باشد خوب گاهی محرم است گاهی بهار است گاهی تابستان است گاهی زمستان است گاهی پاییز است گاهی ماه اردیبهشت است گاهی ماه خرداد است فرق می‌کند ، پس نمی‌توانیم ما یعنی یک مشکل دیگری که به ذهنشان به نظر من رسیده بود این بود نمی‌توانیم ما یک امر حقیقی را تصویر بکنیم یک صفت به او بدهیم در سال شمسی می‌توانیم مثلا زمین در این حالت به خورشید باشد آب جو را قطع کنیم زمین در این حالت باشد مثلا اصطلاحی دارند مثلا پشم گوسفندان را بچینیم زمین در این حالت باشد وقت آمدن کذاست . دقت می‌کنید ؟ این یک امر واقعی بوده است.**

**اما دهم محرم این امر واقعی نبود شما باید یک امر واقعی تصور کنید آن وقت وقوع حدث را در آن زمان در نظر بگیرید ، مثلا قتل سیدالشهداء سلام الله علیه شهادت ایشان دقت کردید؟ اینکه ایشان نوشته به حسب حرکات من به حسب حرکت فلکیه مراد ایشان از فلکیه در اینجا ماه قمری هم هست لکن این را اصطلاحا امر واقعی نمی‌دانند ، یک نکته‌اش این بود روشن شد ؟ یعنی نمی‌گفتند یک امر واقعی است اما نوروز چرا ، مثلا مهرگان شانزدهم ماه مهر یا اول ماه مهر به حساب که اول پاییز بود اعتدال خریفی .**

**ببینید یک اعتدال ربیعی تصور می‌کردند یک اعتدال خریفی تصور می‌کردند آثار این‌ها بررسی می‌شد یک انقلاب شتوی تصور می‌کردند یک انقلاب صیفی تصور می‌کردند یعنی اول تابستان و اول زمستان همین دوایی هست به اسم اخیرا خیلی مشهور شد برای موسی بن جعفر یک چیزی خیلی هم داروی جامع این داروی جامع امام کاظم در طب قدیم یک نوع واکسن است در حقیقت ، اصطلاحا در طب این را امام یاد دادند برای کسانی که قبل از تابستان میل بکنند تا در تابستان مبتلا به امراض صیفی نشوند این اصلا جزو ادویه‌ای است که متعارف بوده است . و آن یکی دیگرش هم برای اینکه قبل از زمستان مبتلا به انواع آنفلونزا مثل واکسنی که الان قبل از زمستان برای آنفلونزا می‌زنند.**

**در حقیقت این دارویی که الان به اسم داروی جامع ذکر شده و عرض کردیم اصولا در طب قدیم چیزی که امروز به اسم واکسن است کم است اصول کم است حالا نمی‌خواهم وارد طب بشوم ، این ببینید این برای فصل بوده است. دقت می‌کنید برای فصل بوده که قبل از اینکه تابستان بیاید این دارو را مصرف می‌کردند که به امراض آن فصل در تابستان مبتلا نشوند یا در زمستان به امراض فصل زمستان مبتلا نشوند دقت کردید ؟**

**این روی حرکت فلکی است این روی تکوین است لذا این را نمی‌آمدند روی ماه محرم و صفر حساب بکنند نمی‌گفتند در ماه محرم این دوا را بخور می‌گفتند قبل از صیف مثلا دقت کردید ؟ چون آن که تاثیر گذار بود در حقیقت ماه شمسی یعنی سال شمسی بود نه سال قمری این یک کمی خارج شدیم از بحث حالا فردا ، به خاطر این کلمه چون این کلمه را من بعد یک توضیحی می‌خواهم بدهم ان شاء الله**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**